



Linguistic and Semantic Analysis of the Divergence in the Recitation of “Kisfan” *

Zahra Ghasem Nejad ¹ and Youssef Farshadnia ²

Abstract



The term “Kisfan” in the Quran has been pronounced with both a fathah (opening) and a sukun (silencing) on the letter sin by various reciters. Linguistic sources attribute multiple meanings to this term, encompassing both nominal and verbal interpretations, including “cutting,” “covering,” “a piece,” “casting down,” “moving away,” “decline,” “overpowering,” “collapsing,” and “being overwhelmed.” Azharī was the first to explore the variations in the recitation of this term within lexicographical studies, referencing Farrā’s insights on its pronunciation and meaning, as well as Zajjāj’s claim that these two recitations imply different meanings. The discourse surrounding the differing recitations of this term is notably more pronounced in exegetical literature from the fourth to the seventh centuries compared to other eras. In the field of Qirā’āt (Quranic recitations), the semantic distinction between these two forms is particularly clear, as one denotes a plural and the other a singular. For example, Ibn ‘Āmir interprets “Kisfan” with a sukun as singular and with a fathah on the sin as plural. Consequently, in contexts suggesting plurality, such as verse 92 of Surah al-Isra, he opts for the fathah, diverging from the majority of reciters, while in verse 48 of Surah al-Rum, he employs the sukun to indicate singularity, again differing from the consensus. Shu’bah, a notable narrator from ‘Āsim, reads “Kisfan” with a sukun in verses where the particle “min” is used in a partitive context (e.g., kisfan mina al-samā’), treating it as singular. The findings of this descriptive-analytical study highlight the presence of “ijtihād” (independent reasoning), “rule-based decisions,” “non-reliance solely on transmission,” and “choice” among certain reciters and narrators, as well as the non-revelatory nature of all variations in recitational recitation.

Keywords: Recitation Variations, Science of Qirā’āt, Reciters, Discretion, Ijtihad, Kisfan.

*. **Date of receiving:** 22/10/2023, **Date of approval:** 03/08/2024.

1. Associate Professor in Quranic Sciences and Jurisprudence Department at Shiraz University, Shiraz, Iran (Corresponding Author). farshadnia.yusuf@gmail.com.

2. PhD Candidate in Quranic and Hadith Sciences at Shiraz University, Shiraz, Iran. z_ghasemi62@yahoo.com.



تحلیل لغوی و معنایی اختلاف قرائت «کسفا» *

زهرا قاسم نژاد^۱ و یوسف فرشادنیا^۲



چکیده

واژه «کسفا» در قرآن، به فتح و سکون سین توسط قراء قرائت شده است. این واژه در منابع لغوی، معانی مختلفی اعم از معنای اسمی و فعلی: «قطع کردن»، «پوشاندن»، «قطعه»، «انداختن»، «دور شدن»، «افول»، «غلبه کردن»، «درهم کشیدن» و «به تنگ آمدن» دارد. نخستین بار ازهری در دانش لغت به اختلاف قرائت این واژه توجه نموده است و از قول قراء نقل‌هایی در بیان قرائت و معنای این کلمه دارد و از قول زجاج این دو قرائت را دارای دو معنای متفاوت می‌داند. در تفاسیر قرن چهارم تا هفتم بحث اختلاف قرائت این دو واژه بیش از سایر قرون پررنگ بوده است. در دانش قراءات نیز اختلاف معنای این دو واژه به ویژه دلالت یکی بر «جمع» و دیگری به «مفرد» فراوان دیده می‌شود. ابن عامر چون واژه «کسفا» به سکون را مفرد و به فتح «سین» را جمع دانسته، در مواردی که مضمون آیه دلالت بر جمع دارد مانند آیه ۹۲ سوره اسراء برخلاف اکثر قراء به فتح و در آیه ۴۸ سوره روم بر خلاف اجماع قراء به سکون می‌خواند تا دلالت بر معنای مفرد داشته باشد. شعبه از روایان عمده عاصم، در مواردی که «من» تبعیضیه در آیه آمده (کَسَفًا مِنَ السَّمَاءِ)، با تلقی مفرد بودن «کسفا»، به سکون «سین» قرائت نموده است. از نتایج کاربردی این پژوهش توصیفی - تحلیلی، می‌توان به وجود «اجتهاد»، «قاعدہ‌مندی»، «عدم اتکای صرف به نقل» و «اختیار» برخی قراء و روایان و عدم و حیانی بودن همه وجوه قرائتی اشاره نمود.

واژگان کلیدی: اختلاف قرائت، دانش قراءات، قراء، اختیار، اجتهاد، کسفا.

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۰۱ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۵/۱۴.

۱. دانشیار بخش علوم قرآن و فقه، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول): farshadnia.yusuf@gmail.com.

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران: z_ghasemi62@yahoo.com.



مقدمه

واژه «کسفا»، پنج مرتبه و آن هم در پنج سوره^۱ از قرآن آمده، با این تفاوت که در چهار سوره به فتح سین و تنها در یک سوره (سوره طور) به صورت سین ساکن طبق روایت حفص از عاصم بیان شده است: «وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ» (طور: ۴۴). از طرفی، با نگاهی به کتاب‌های قراءات، مشاهده می‌شود که نظرات قراء در فتح و سکون این واژه مختلف است. ابن عامر و عاصم از جمله قاریانی هستند که در برخی موارد بر خلاف اجماع قراء دیگر خوانده‌اند. این فرضیه در اینجا مطرح می‌شود که قراء با توجه به مبانی و معیارهایی قرائت ماده «کسف» را اختیار کرده‌اند. تحلیل اختلاف قرائت قاریان در آیات مشابه دلیل و قرینه‌ای بر رد نظر اهل سنت است که همه وجوه قرائی را وحی می‌پندارند. گرچه امروزه در منابع قرائی ما دلیل یا قرینه قطعی وجود ندارد که هریک از قاریان هفت‌گانه یا غیر آن با توجه به ضوابط خود قرائتی را اختیار کرده باشند و عنایت آنها بیشتر به نقل قرائات بوده است تا تدبیر و درایت در آن، پژوهش‌هایی به این سبک که اختلاف قرائت در آیات مشابه را تحلیل می‌کند، دلیل و قرینه‌ای بر اختیار قرائت قاری براساس درایت و تدبیر در آیات است؛ البته در این سنخ از تحقیق که اختلاف به قاری بر می‌گردد نه به وحی، باید به علت و منشأ پیدایش اختلاف نیز پی برد که در نگاه اول به نظر می‌رسد، منشأ اختلاف به منابع لغوی بر می‌گردد. به همین سبب در نوشتار حاضر به روش توصیفی تحلیلی و زبان‌شناختی چهار موضوع بررسی می‌شود: ۱. واژه «کسف» در منابع لغوی؛ ۲. واژه «کسف» در منابع تفسیری؛ ۳. واژه «کسف» در منابع دانش قراءات؛ ۴. تحلیل آراء لغت‌پژوهان، مفسران و قاریان.

این‌گونه مطالعات می‌تواند فرضیه اجتهادی بودن برخی از قرائت‌ها و چگونگی پدید آمدن اختلاف قرائات را تا حدودی نشان دهد. قابل ذکر است در این راستا پژوهش‌هایی روی سایر واژگان چون ماده فتح، ماده انزل (ر.ک: قاسم‌نژاد، ۱۴۰۰)^۲ نیز انجام شده است و اجتهادی بودن برخی از قراءات چون قرائت ابن عامر را تقویت نموده است.

با کاوش در پایگاه‌های نمایه‌کننده مقالات پژوهشی، مطالعاتی که به بررسی ماده «کسف» بپردازد، مشاهده نشد. هر چند که در متون لغوی، روایی و قرآنی به این واژه به‌فراخور بحث پرداخته شده است.

۱. این پنج سوره به‌ترتیب مصحف عبارتند از: سوره اسراء (آیه ۹۲)؛ سوره الشعراء (آیه ۱۸۷)؛ سوره روم (آیه ۴۸)؛ سبا (آیه ۹) و سوره طور (آیه ۴) که همگی این سوره‌ها، مکی‌اند.

۲. ر.ک: مقاله «تحلیل خوانش قاریان در قرائت ماده «نزل» به تشدید و تخفیف» نوشته زهرا قاسم‌نژاد، دو فصلنامه علمی مطالعات قرائت قرآن، ۱۴۰۰.

بنابراین این تلاش پژوهشی در خصوص مسئله قرائات ویژه ماده «کسفا» که در ۵ سوره در قرآن با ۴ اعراب یکسان (فتح سین) و ۱ اعراب متفاوت (سکون سین) آمده و محل اختلاف قاریان هفت گانه است از نوآوری برخوردار است.

الف. واژه «کسف» در منابع لغوی

با نظر به کتاب العین فراهیدی (م ۱۷۰ق)، مشاهده می شود که وی برای ماده «کسف» معنای قطع کردن و پوشاندن را بیان نموده است. همچنین «کِسْفَةً» به سکون سین، قطعه ای از ابر، پنبه یا پشم است که چنانچه قطعه گسترده باشد یا از سوی آسمان فروافتد، تنوین می گیرد: «کِسْفَةً» (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳۱۵-۳۱۴). ابن ذرید (م ۳۲۱ق) «الکَسْف» را مصدر فعل «کَسَفْتُ الشَّيْءَ» و به دو معنای قطعه کردن یا شکستن دانسته است. همچنین وی «کِسْفَةً» را هر قطعه ای که مد نظر باشد می داند. در ادامه وی با بیان بیت شعری، معنای «کاسفه» در خصوص خورشید را معنای فعلی «پوشاندن» دانسته است (ابن درید، ۱۹۸۷: ۸۴۷/۲). بنابراین در جمهره اللغة سه معنای فعلی، «قطعه کردن»، «شکستن» و «پوشاندن» برای ماده «کسف» مشاهده می شود. ازهری (م ۳۷۰ق) به شکل مفصل به ماده «کسف» پرداخته و از جمله موارد قابل توجه اشاره به مسائل قرائی ماده «کسف» است. وی نیز به معنای فعلی قطع کردن (قَطَعَ العُرْقُوبُ) و «پوشاندن» (وَكَسَفَ الْقَمَرُ يَكْسِفُ كُسُوفًا، وَكَذَلِكَ الشَّمْسُ) اشاره نموده است. ازهری از قول فَرَا ذیل آیه ۹۲ سوره اسراء، دو وجه اسمی (كِسْفَةً= قطعه) و فعلی (كِسَفَ= قطعه کردن) برای ماده «کسف» بیان می کند. وی به نقل از زجاج مسئله نحوه قرائت را چنین مطرح می کند: «وَقَالَ الزَّجَّاجُ: فِي قَوْلِهِ: ﴿أَوْ تُسْقِطُ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كِسْفًا﴾ (الإِسْرَاءُ: ۹۲)، و (كِسْفًا)، فَمَنْ قَرَأَ كِسْفًا جَعَلَهَا جَمْعَ كِسْفَةٍ، وَهِيَ الْقِطْعَةُ. وَمَنْ قَرَأَ: كِسْفًا قَالَ: أَوْ تُسْقِطُهَا طَبَقًا عَلَيْنَا، وَاشْتِقَاقُهُ مِنْ كَسَفْتُ الشَّيْءِ إِذَا غَطَّيْتَهُ». به این معنا که طبق نوع قرائت، هر کس به صورت «كِسْفًا» به فتح سین درواقع آن را جمع (جمع قطعه) قرار داده است. چنانچه ماده «کسف» به سکون سین خوانده شود، معنای فعلی فرو فرستادن (اسقاط شی از بالا) خواهد داد. همچنین به اشتقاق این ماده و معنای «پوشاندن» اشاره شده است. ازهری بر اساس نقلی (الْحَرَّانِيُّ عَنْ ابْنِ السَّكَيْتِ) معنای فعلی قطع و دور شدن را مطرح می کند: «كَسَفَ أَمْلُهُ، فَهُوَ كَاسِفٌ إِذَا انْقَطَعَ رَجَاؤُهُ... كَسَفَتِ الشَّمْسُ إِذَا ذَهَبَ ضَوْؤُهَا». همچنین وی برپایه نظری (جریر)، طلوع را متضاد کسوف بیان می کند: «فَالشَّمْسُ طَالِعَةٌ لَيْسَتْ بِكَاسِفَةٍ تَبْكِي عَلَيْكَ نَجْوَمَ اللَّيْلِ وَالْقَمَرَ». قابل توجه آنکه در معنای «افول» ماده «کسفا» از کسائی به عنوان نظر موید یاد و از قول فَرَا، معنای فعلی «غلبه کردن» نیز



بیان شده است. همچنین در خصوص چهره عبوس نیز به ماده «کسف» و در برخی نقل‌ها برای پارچه قبل از دوخت (برش خورده)، این واژه استفاده می‌شود که البته همان معنای «قطعه» است. همچنین معنای به‌تنگ آمدن نیز برای ماده «کسف» بیان شده است: «كُسُوفٌ باله: أَنْ يَضِيقَ عَلَيْهِ أَمَلُهُ» (ازهری، ۲۰۰۱: ۴۷/۱۰-۴۵). آنچه ازهری در تحلیل لغوی ماده «کسف» بیان نموده می‌توان گفت که وی به معانی متعددی اعم از معنای اسمی و فعلی نظیر: «قطع کردن»، «پوشاندن»، «قطعه»، «انداختن»، «دور شدن»، «افول»، «غلبه کردن»، «درهم کشیدن» و «به‌تنگ آمدن» و همچنین به دانش قرآنی اشاره نموده است. صاحب بن عباد (م ۳۸۵ق) ضمن اشاره به برخی از معانی پیشین مانند: قطع کردن، پوشاندن (در مسئله خورشید) به واژه «خفض» اشاره و می‌نویسد: «و كَسَفَ فَلَانٌ بَصَرَهُ عَنْهُ: أَي خَفَضَهُ» که به معنای فعلی «فروآوردن» اشاره دارد (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۱۸۹/۶). جوهری (م ۳۹۳ق) با بیان معنای ای مثل: قطعه‌ای از یک چیز برای «الْكِسْفَةُ»، قطع کردن «كَسَفْتُ الْبَعِيرَ، إِذَا قَطَعْتَ عَرْقَوَيْهِ»، بد شدن خلق و عبوس بودن «و كُسِفَتْ حَالُ الرَّجُلِ، أَيْ سَاءَتْ. وَ رَجُلٌ كَاسِفٌ الْبَالِ: سَيِّئُ الْحَالِ» به نحوه قرائت نیز اشاره و بر اساس نظر آخفش می‌نویسد: «مَنْ قَرَأَ: كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ جَعَلَهُ وَاحِدًا. وَ مَنْ قَرَأَ كِسْفًا* جَعَلَهُ جَمِيعًا» که طبق این نظر، چنانچه ماده «کسف» به سکون سین خوانده شود همانا معنای مفرد و در صورت فتح سین به معنای جمع خواهد بود (جوهری، ۱۴۰۷: ۱۴۲۱/۴). ابن فارس (م ۳۹۵ق) «ک، س، ف» را اصلی که دلالت بر تغییر وضعیت چیزی به چیزی (بر خلاف تمایل) یا بریدن چیزی از چیزی دانسته است. وی همچنین به مسئله کسوف و زوال نور «كُسُوفُ الْقَمَرِ، وَهُوَ زَوَالُ صَوْنِهِ»، عبوس شدن «كَاسِفُ الْوَجْهِ، إِذَا كَانَ عَابِسًا» اشاره نموده است (ابن فارس، ۱۹۷۹: ۱۷۸/۵-۱۷۶). ابن سیده (م ۴۵۸ق) معنای وصفی حزن و اندوه برای ماده «کسف» را بیان کرده است: «و كَسَفَ بِالْه كَسْفًا: إِذَا حَدَّثَهُ نَفْسَهُ بِالشَّرِّ. وَأَكْسَفَهُ الْحُزْنُ». وی در ادامه به معنای اسمی «قطعه و تکه‌ای از یک چیز» اشاره می‌کند. وی همچنین «کسف» را «ابر»، و «کسفه» را «قطعه» ذکر کرده است. وی در ادامه با اشاره به آیه ۴۴ سوره طور می‌نویسد: «وَقِيلَ: إِذَا كَانَتْ عَرِيضَةُ فَهْيَ كَسَفٌ، وَفِي التَّنْزِيلِ: (وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ)» (ابن سیده، ۱۴۲۱: ۷۲۵/۶-۷۲۴). راغب اصفهانی (م ۵۰۲ق) ابتدا از کسوف خورشید و ماه و معنای فعلی «پوشاندن و استتار» آغاز نموده به معنای فعلی «قطعه کردن و بریدن» اشاره می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۴۳۱). زمخشری (م ۵۳۸ق) در أساس البلاغة نیز به معانی پیشین مانند: بریدن (قطع کردن) و قطعه ذکر شده است. زمخشری عبوس و در هم کشیدن و رو ترش شدن را از باب مجاز به ماده «کسف» می‌داند. وی در ادامه از واژه «خفض» به معنای فروآوردن در تبیین ماده «کسف» نام می‌برد: «كَسَفَ بَصْرَهُ عَنْ فَلَانٍ تَكْسِيفًا: أَي خَفَضَهُ» (زمخشری، ۱۴۱۹: ۱۳۵/۲). حمیری (م ۵۷۳ق) تنها به

معنای فعلی «بریدن»، «پوشاندن» ویژه خسوف و کسوف و همچنین درهم کشیدن صورت «ورجل» کاسف الوجه: أي عابس. فَعَلَ، يَفْعَلُ، بالفتح» که در خصوص «کاسف الوجه» به افعال صرفی اشاره نموده است (الحمیری، ۱۴۲۰: ۹/۱۳۴-۱۳۳). ابن اثیر جزری (م ۶۰۶ق) ابتدا، مسئله خسوف و کسوف و تبیین اختصاص کدام واژه به خورشید و ماه، نظرات اختلافی را مطرح نموده و در ادامه، معنای اسمی قطعه یا تکه «وَفِيهِ «أَنَّهُ جَاءَ بِقَرِيْدَةٍ كِسْفٍ» أَيِ خُبْزٍ مُكْسَّرٍ، وَهِيَ جَمْعُ كِسْفَةٍ» و همچنین معنای فعلی بریدن «أَنَّ صَفْوَانَ كَسَفَ عُرْقُوبَ رَاحِلَتِهِ» أَيِ قَطَعَهُ بِالسَّيْفِ» را مطرح می کند (ابن اثیر، ۱۳۹۹: ۴/۱۷۴). ابن اثیر جزری نیز به مفرد (كِسْفَةٍ) و جمع (كِسْفٍ) ماده «كسف» نیز اشاره کرده است. ابن منظور (م ۷۱۱ق) به تفصیل ماده «كسف» را شرح و ضمن بیان اقوال گذشتگان از اهل لغت، مسئله خسوف و کسوف را نیز شرح داده است. «پوشاندن» (زائل شدن نور و سیاه شدن)، «تغییر و دگرگونی»، «فرو انداختن و ترش کردن» (وَكَسَفَ الرَّجُلُ إِذَا نَكَسَ طَرْفَهُ. وَكَسَفَتْ حَالُهُ)، «تاریک شدن» (كَسَفَتِ الشَّمْسُ إِذَا اسْوَدَّتْ بِالنَّهَارِ)، «غلبه نور و پوشاندن» (وَكَسَفَتِ الشَّمْسُ النُّجُومَ إِذَا غَلَبَ ضَوْؤُهَا عَلَى النُّجُومِ فَلَمْ يَبْدُ مِنْهَا شَيْءٌ)، «غلبه کردن»، «حدیث نفس به شر» (وَكَسَفَ بِالْهُ يَكْسِفُ إِذَا حَدَّثَتْهُ نَفْسُهُ بِالْشَّرِّ)، «درهم کشیدن و ترش رویی»، «قطعه»، «ابر» (وَكِسْفُ السَّحَابِ)، «قطعه‌ای پهن» و «بریدن» از جمله معانی مورد اشاره ابن منظور است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۹/۳۰۰-۲۹۸). ابن منظور همچون ازهری به مسئله قرائت و قول کسائی و زجاج اشاره کرده است. طریحی (م ۱۰۸۵ق) با ذکر آیات ۴۴ سوره طور ﴿وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ﴾ و ۹۲ سوره اسراء ﴿أَوْ تُسْقِطُ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كِسْفًا﴾ به قرائت سکون سین «وَقُرِئَ كِسْفًا» اشاره نموده است. وی در ادامه، قرائت ثقیله (به فتح سین) را به معنای جمع قطعه (كِسْفًا) و قرائت به سکون سین را معنای مفرد (كِسْفًا) و جمع آن «أَكْسَافٌ» و «كُسُوفٌ» بیان نموده است. طریحی طبق این قرائت، در خصوص آیه ۹۲ سوره اسراء چنین می نویسد: «كَانَهُ قَالَ أَوْ يَسْقُطُهَا طَبَقًا عَلَيْنَا؛ گویانکه به صورت یکپارچه بر ما فرو می آید. طریحی به معنای «پوشاندن» (واشتقاقه من كَسَفْتُ الشَّيْءَ: إِذَا غَطَّيْتَهُ) و «غلبه کردن» (ومعنى كَسَفَ الشَّمْسُ النُّجُومَ غَلَبُهُ ضَوْئُهَا عَلَيْهَا؛ غلبه نور خورشید بر ستارگان) نیز اشاره نموده است (طریحی، ۱۳۷۵: ۵/۱۱۲-۱۱۰). زبیدی (م ۱۲۰۵ق) در خصوص ماده «كسف» معانی ای نظیر: «قطعه‌ای از شیء»، «بریدن و قطع کردن»، «برش‌های پیراهن قبل از دوخت»، «پنهانی، پوشاندن و حجاب»، «سوء حال و تغیر»، «چشم فرو انداختن»، «غلبه نور»، را بیان نموده و در ابتدا به دانش قرائی اشاره می کند. زبیدی در خصوص آیه ﴿أَوْ تُسْقِطُ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كِسْفًا﴾ (اسراء: ۹۲) نظر قراء از جمله؛ ابو جعفر، و نافع، و ابو بکر، و



ابن ذکوان را به فتح سین و همچنین در سوره طور طبق نظر ابوجعفر و ابن ذکوان به سکون سین بیان کرده است. همچنین قرائت عاصم به روایت حفص اینگونه گزارش شده که در تمام قرآن به فتح سین جز سوره طور به سکون سین است (زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۲/۴۵۶-۴۵۴). علامه مصطفوی از معاصران لغوی و قرآنی در کتاب التحقيق، بعد از بیان معانی ای نظیر: متغیر شدن، زوال کل (خسوف)، زوال جزء (کسوف)، بریدن و قطع شدن (قطعه از شی)، عبوس بودن (کاسف الوجه) در بخش تحقیق، اصل ماده «کسف» را تحول و دگرگونی در ظاهر شی به همراه جدایی دانسته که نمونه آن زوال نور از خورشید است. همچنین «الکِسْفَةُ» قطعه‌ای جدا شده از کل که در اصل تحول از صورت اصلی و طبیعی (نظام کلی) به شکل قهری و غیر مطلوب (مانند تاریکی و زوال نور، عبوس شدن) است. مصطفوی بر اساس نور ذاتی خورشید (جسم منیر) و غیر ذاتی ماه (جسم غیر منیر) بحث خسوف و کسوف را مطرح می‌کند بدین شکل که در خسوف زوال کلی نور و دگرگونی حالت ماه است (مصطفوی، ۱۳۸۵: ۱۰/۶۴-۶۲). قرشی بنایی از دیگر معاصران علوم قرآنی و تفسیر، واژه «کسف» به کسر کاف و سکون سین و نیز (بر وزن عنب) هر دو جمع کسفة و آن را بمعنی قطعه و تکه دانسته و در خصوص آیه «وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ»، که در آن کسف به سکون سین آمده، احتمال کاربرد مفرد می‌دهد. وصف «ساقِطًا» به اعتبار لفظ آن چنین است که اگر بینند که قطعه‌ای از آسمان در حال افتادن بر سر آنهاست از کثرت طغیان باور نکرده- گویند ابری متراکم است. همچنین واژه «کسفا» در سوره‌های اسراء، شعراء، روم و سباء، بر وزن عَنَب آمده و به معنی تکه‌ها و قطعه‌ها است (آسمان تکه تکه) (قرشی بنایی، ۱۴۱۲: ۶/۱۱۰). جهت جمع‌بندی آراء لغویان از جدول زیر بهره خواهیم برد.

جدول شماره (۱) - واژه «کسف» در متون لغوی

ردیف	نام کتاب/مؤلف	معانی ارائه شده برای ماده «کسف»	اشاره به قراءات
۱	العین فراهیدی	کسف: قطع کردن/پوشاندن/کسفة: قطعه‌ای از ابر، پنبه یا پشم	عدم اشاره
۲	جمهرة اللغة ابن درید	کسفت الشيء: قطعه کردن/شکستن/کاسفة: پوشاندن	عدم اشاره
۳	تهذیب اللغة ازهری	قطع کردن/پوشاندن/دور شدن/اغلبه کردن/درهم کشیدن/ترش کردن/تنگ آمدن/کِسْفَةُ: قطعه/کسف: قطعه کردن/کِسْفًا: جمع کِسْفَةُ/کِسْفًا: فروفرستادن و پوشاندن	وجود اشارات
۴	المحیط فی اللغة صاحب بن عباد	قطع کردن/پوشاندن/«خفص» (فروآوردن)	عدم اشاره
۵	الصاحح جوهری	قطعه‌ای (الْکِسْفَةُ)/قطع کردن/بدخلق شدن/کِسْفًا: مفرد/کِسْفًا: جمع	وجود اشارات
۶	معجم مقاییس اللغة ابن فارس	ک، س، ف: اصلی دال بر تغییر چیزی بر خلاف میل/بریدن/زوال (نور)/عبوس شدن/	عدم اشاره

ردیف	نام کتاب/ مؤلف	معانی ارائه شده برای ماده «کسف»	اشاره به قراءات
۷	المحیط الأعظم ابن سیده	حزن و اندوه/ تکه‌ای از شیء/ کسف: ابر/ کسفه: قطعه/ کِسْفًا: قطعه پهن	عدم اشاره
۸	مفردات راغب اصفهانی	پوشاندن (خسوف و کسوف)/ اقطعه کردن و بریدن	عدم اشاره
۹	أساس البلاغة زمخشری	بریدن/ اقطعه/ ترش کردن (مجازاً)/ «خفص» (فرو آوردن)	عدم اشاره
۱۰	شمس العلوم حمیری	بریدن/ پوشاندن/ ترش کردن (درهم کشیدن)	عدم اشاره
۱۱	النهاية ابن اثیر جزری	بریدن/ اقطعه	عدم اشاره
۱۲	لسان العرب ابن منظور	پوشاندن/ تغییر و دگرگونی/ فرو انداختن/ ترش کردن/ تاریک شدن/ غلبه کردن/ حدیث نفس به شر/ اقطعه/ ابر/ اقطعه‌ی پهن/ بریدن	وجود اشارات
۱۳	مجمع البحرین طریحی	کِسْفًا: جمع قطعه/ کِسْفًا: مفرد پوشاندن/ غلبه کردن	وجود اشارات
۱۴	تاج العروس زبیدی	قطعه‌ای از شیء/ بریدن و قطع کردن/ برش تکه‌های پیراهن قبل از دوخت/ پنهانی، پوشاندن و حجاب/ سوء حال و تغیر/ چشم فرو انداختن/ غلبه نور	وجود اشارات
۱۵	التحقیق فی کلمات القرآن مصطفوی	متغیر شدن/ زوال کل (خسوف)/ زوال جزء (کسوف)/ بریدن و قطع شدن (قطعه از شیء)/ عبوس بودن/ تحول و دگرگونی در ظاهر شیء به همراه جدایی/ الکِسْفَة: قطعه‌ای جدا شده از کل که در اصل تحول از صورت اصلی و طبیعی (نظام کلی) به شکل قهری و غیر مطلوب (مانند تاریکی و زوال نور، عبوس شدن)	عدم اشاره
۱۶	قاموس قرآن قرشی بنایی	کسفا به فتح و سکون: هر دو معنای جمع/ قطعه و تکه	عدم اشاره

مطابق داده‌های جدول فوق، دست‌کم برای ماده «کسف»، کتب لغت تا پیش از ازهری، به بحث قرائات اشاره نکرده‌اند. در قرون مختلف در تبیین واژه «کسف» شاهد عدم اشاره به دانش قرائات هستیم تا اینکه به کتاب لسان العرب ابن منظور می‌رسیم. در جمع‌بندی مفهوم شناسی، معنای فعلی بریدن (قطع کردن)، پوشاندن، ترش کردن (کاسف الوجه) و معنای اسمی قطعه‌ای از شیء از فراوانی بالایی برخوردار است. همچنین در خصوص مفرد و جمع بودن، بیشتر آراء لغویان آن است که «کِسْفًا» جمع «قطعه = کِسْفَة» و «کِسْفًا» مفرد استعمال می‌شود.

ب. واژه «کسف» در منابع تفسیری

مجاهد بن جبر (م ۱۰۴ق) در خصوص آیه «أَوْ تُسْقِطُ السَّمَاءَ كَمَا رَعِمْتَ عَلَيْنَا كِسْفًا» مراد از «کِسْفًا» را کل آسمان «السماء جمیعاً» دانسته است (مجاهد بن جبر، بی‌تا: ۳۷۰/۱). مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰ق) نیز به قطعه «أَوْ تُسْقِطُ عَلَیْهِمْ كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ یعنی؛ قطعاً» و گوشه‌ای از آسمان (کِسْفًا، یعنی



جانباً من السماء) اشاره نموده است (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۴: ۳۶۷/۱). یحیی بن سلام (م ۲۰۰ ق) استعمال واژه «الْكَسْفُ» را برای مذکر و «الْقِطْعَةُ» برای مؤنث تلقی نموده و در نهایت معنا را همان قطعه می‌داند: «وَالْكَسْفُ الْقِطْعَةُ، وَالْكَسْفُ مَذَكَّرٌ، وَالْقِطْعَةُ مُؤَنَّثَةٌ، وَالْمَعْنَى عَلَى الْقِطْعَةِ» (یحیی بن سلام، ۱۴۲۵: ۷۴۷/۲). طبری (م ۳۱۰ ق) ذیل آیه ۹۲ سوره نحل، در خصوص واژه «كِسْفًا»، قرائت عامه از قرا کوفه و بصره را به سکون سین گزارش می‌کند. وی، واژه «الْكَسْفُ» در کلام عرب را، جمع «كِسْفَةٍ» و آن هم جمع کثیر از عدد جنس (وهو جمع الكثير من العدد للجنس) نظیر: جمع واژه «السُّدْرَةُ» (درخت) به «سُدْر» (درختان) دانسته به گونه‌ای که در کلام عرب (به صورت سماع) «كِسْفَةٍ» به معنای قطعه است. طبری نیز احتمال این مسئله را داده که چنانچه «كِسْفًا» به سکون سین خوانده شود مراد، مصدری از «كسف» باشد. همچنین «الْكَسْفُ» به فتح سین، همانا جمع بین سه تا ده است (يقال: كِسْفَةٌ واحدة، وثلاث كِسَفٍ، وكذلك إلى العشر). وی بنابر گفتاری، قرائت به فتح سین (كِسْفًا) را ویژه قرا عامه از مدینه و برخی از کوفیان چنین گزارش می‌کند: «كِسْفًا بمعنی: جمع الكِسْفَةِ الواحدة من الثلاث إلى العشر، يعني بذلك قطعاً: ما بين الثلاث إلى العشر» طبق این نظر، «الْكَسْفَةُ» قطعه‌هایی سه الی ده تایی است. در نهایت طبری نظر خود را ویژه دو قرائت بیان می‌دارد. وی نظر صائب را قرائت به سکون سین می‌داند و دلیل این اختیار را چنین بیان کرده است که کسانی که از پیامبر خدا ﷺ درخواست فرود آوردن قطعه‌هایی از آسمان داشتند حد و تعداد مشخصی را قصد نکرده بودند بنابراین و طبق اهل تفسیر و تأویل درخواست آن‌ها «الْكَسْفَةُ» که شامل قطعه‌هایی بین سه تا ده عدد است. طبری به عنوان مؤید نظر خود از چند روایت استفاده می‌کند (ر.ک: طبری، ۱۴۲۰: ۵۵۱/۱۷-۵۵۰). ابن ابی حاتم (م ۳۲۷ ق) مراد از «فَيَسْقُطُ فِي السَّمَاءِ» آیه ۴۸ سوره روم را از قول قتاده، جمع آوری و منظور از «كِسْفًا» را جمع قطعه دانسته و می‌نویسد: «يجمعه ويجعله (كِسْفًا) قال: قطعاً. كما خسفنا بمن كان قبلهم (أَوْ تُسْقِطُ عَلَيْهِمْ كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ) اي قطعاً من السماء إن يشأ يعذب بسماؤه فعل، وإن يشأ يعذب بأرضه فعل» (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۷: ۲۴/۱۰). ابن ابی حاتم، واژه «خسف» را برای عذاب زمینی و «كسف» برای بالای آسمانی دانسته است. نَحَّاس (م ۳۳۸ ق) در کتاب اعراب القرآن، ذیل آیه ۹۲ سوره اسراء دو نحوه قرائت را مطرح می‌کند. در گزارش نحاس، قرائت به فتح سین مختص اهل مدینه و عاصم و به سکون سین مربوط به اهل کوفه و ابوعمرو بیان داشته است. وی در ادامه بر اساس قولی (ابوجعفر) «كسف» جمع «كسفة» و ذکر آسمان در این آیه را دلیلی بر جمع (قطعه‌ها) عنوان کرده است. نحاس در ذیل تفسیر آیه ۴۸ سوره روم، «كِسْفًا» را جمع «كسفة» و همان قطعه «الْقِطْعَةُ» بیان نموده است. وی در خصوص «كسفا»، قرائت حسن و ابي جعفر وعبدالرحمن الأعرج را به سکون سین که همان جمع «كسفة» مانند

«سِدْرَة وَسِدَر» گزارش کرده است. همچنین وی با اشاره به آیه ۴۸ سوره روم؛ «وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ»، ضمیر «ه» در واژه «خِلَالِهِ» را به «كِسْفًا» ارجاع می‌دهد: «فتري الودق يخرج من خلال الكسف» (النحاس، ۱۴۲۱: ۱۸۸/۳). به علاوه، نحاس در کتاب معانی القرآن از قول مجاهد می‌نویسد: «ويجعله كسفا جمع كسفة وهي القطعة فتري الودق قال مجاهد أي القطر يخرج يخرج من خلاله أي من بين السحاب» (نحاس، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۶۸)؛ که «كسفة» را همان قطعه‌های ابر می‌داند که قطره‌های باران از بین آن خارج می‌شود. سمرقندی (م ۳۸۳ق) با اشاره به «كِسْفًا» و «فَتَرَى الْوَدْقَ» آن را به معنای قطعه‌ها و قرائت به فتح سین را به ابن عامر و قرائت به سکون سین را به باقی قراء منتسب کرده است. در خصوص آیه ۱۸۷ سوره شعراء، «كِسْفًا» گوشه‌ای از آسمان (أي جانبها من السماء) و قرائت به فتح سین را معنای جمع بیان کرده است. سمرقندی با اشاره به آیه ۹۲ سوره اسراء، مراد از «كِسْفًا» قطعه‌ها دانسته و قرائت ابن عامر، عاصم و نافع را به فتح سین و مابقی قراء را به سکون سین و معنای هر دو قرائت را یکسان انگاشته است. وی در ادامه، معنا را همان قطعه‌ها یا جمع طبقه و اشتقاق آن را از معنای پوشاندن (أي تسقط علينا طبقا واشتقاقه من كسفت الشيء إذا غطيته ومن قرأ بالنصب جعلها جمع كسفة وهي القطعة) بیان کرده است (سمرقندی، ۱۴۱۶: ۳۲۹/۲-۳۲۸). ثعلبی (م ۴۲۷ق) قرائت ماده «كسفا» از سوی اکثر قراء عراق به سکون سین و به معنای جمع کثیر نظیر، تمرة و تمر و سدره و سدر دانسته است. وی طبق کلام عرب، «كسفة» را به معنای تکه از یک جامه یا نان بیان می‌کند. وی قرائت دیگر قاریان را به فتح سین و باز به معنای جمع اما جمع قلیل بیان نموده است (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۴/۶). شیخ طوسی (م ۴۶۰ق)، قرائت به فتح سین واژه «كسفا» را به مختص اهل مدینه و ابن عامر و عاصم و قرائت مابقی قراء را به سکون سین بیان کرده است. همچنین به نقل از ابوزید، معنای «كسفت الثوب أكسفه كسفاً» را تکه تکه کردن لباس بیان نموده است. چنانچه این واژه به فتح سین خوانده شود مراد جمعی از قطعه‌ها از آن می‌رود «قال كسفاً مثل قطعة وقطع» و در صورت قرائت به سکون سین، دو احتمال ایجاد می‌شود: ۱. جمع (جنس)؛ ۲. مصدر و معنای «كِسْفًا» یعنی گروه و مجموعه. همچنین در خصوص واژه «كِسْفًا» آیه ۹۲ سوره اسراء دو قرائت به سکون و به فتح سین گزارش شده و طبق نظر ابن عباس، مجاهد و قتاده، «و الكسف» به معنای قطعه‌ها است. شیخ دو وجه برای دو نوع قرائت قائل می‌شود: اول: جمع «كسفة» چه اینکه «كسف» به سکون سین نظیر: «سدره» (درخت) و «سدر» (درختان) جمع جنس برای کثیر و قلیل است. دوم: احتمال آن هست که «الكسف» مصدری از «كسفت الشيء» یا همان فعل «پوشاندن» باشد (طوسی، بی تا: ۵۱۹/۶-۵۱۸). ابوالحسن واحدی (م ۴۶۸ق)، «كِسْفًا» را جمع «كِسْفَة» و به معنای



«قطعه» دانسته است. واحدی معنای «شیء بریده شده» را نیز احتمال داده است. وی قرائت به فتح سین را جمع «کسفة» و به سکون سین را یک قطعه (أسقط السماء علينا قطعة واحدة) دانسته است (الواحدی، ۱۴۱۵: ۱۲۷/۳). ابن عطیه (م ۵۴۱ق)، قرائت ابن کثیر، أبو عمرو، حمزة و کسائی در خصوص واژه «کسفا» در تمام موارد جز سوره طور به سکون سین و معنای آن قطعه‌های یکپارچه (قطعا واحدا) است. ابن مجاهد مراد را کل آسمان دانسته است و طبق کلام عرب، «کسفت الثوب ونحوه قطعته» به معنای پاره کردن لباس بیان کرده است. «الکِسْف» مصدر و به معنای شیء بریده شده است. همچنین به نقل از زجاج معنای «أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كِسْفًا»، «كِسْفًا» را به معنای «قطعا» و آن مشتق از فعل پوشاندن «کسفت الشيء إذا غطيته» بیان شده است. هر چند در ادامه به نقل از قاضی ابومحمد معنای پوشش و پوشاندن در منابع اهل لغت را بی سابقه دانسته و معنای عمده را بریدن (قطع) در نهایت قرائت نافع و عاصم (به روایت ابی بکر) به فتح سین و به معنای قطعه‌ها و جمع قطعه بیان کرده است (ابن عطیه، ۱۴۱۳: ۴۸۵/۳). طبرسی (م ۵۴۸ق) ذیل آیه ۹۲ سوره اسراء تنها در این سوره، قرائت را به فتح سین می‌داند. طبرسی طبق روایت حفص، قرائت «کسفا» در کل قرآن به فتح سین جز در سوره طور بیان می‌کند. همچنین قرائت این ماده در کل قرآن جز در سوره طور، از سوی اهل عراق و ابن کثیر به سکون سین گزارش شده است (طبرسی، ۱۴۱۵: ۲۹۱/۶). فخر رازی (م ۶۰۶ق) ضمن اشاره به معنای «قطعه» برای واژه «الْكِسْفَةُ» سه ملاحظه برای آن بیان می‌دارد؛ نکته اول: وجه تشابه آسمان و لباس (بِالثَّوْبِ الْمُنْشُورِ) است که لغویان برای هر دو از واژه «الْكِسْفِ» استفاده می‌کنند؛ نکته دوم: در خصوص استعمال «الْكِسْفِ» برای آسمان و «الْخَسْفِ» برای زمین و این مسئله موید قولی است که واژه «الْخَسْفِ» را برای ماه [شاید به جهت شبهات و ماهیت مشابهت به زمین] استفاده می‌کند و از این جهت باید بین مخرج «کاف» در «کسوف» و «خاء» در «خسوف» را متمایز دانست و از این جهت برای پدیده‌هایی مانند آسمان و خورشید از لفظ «الْكِسْفِ» و برای ماه و زمین از واژه «الْخَسْفِ» استفاده می‌شود؛ نکته سوم: فخر رازی علت استفاده از لفظ «كِسْفًا» برای ابر علی‌رغم پایین بودن مکانی آن نسبت به ماه را چنین تبیین می‌کند که نسبت آسمان به اهل زمین به جهت رؤیت و نظر به آن در جایگاه فوقیت قرار می‌گیرد و از بدین‌روی، واژه «الْكِسْفِ» برای آن استعمال می‌شود (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۲۴/۲۸-۲۲۳).

در ادامه بررسی آراء تفسیری قرون بعد نکته خاصی مشاهده نمی‌شود. ابن عجبیه (م ۱۲۲۴ق) از مفسران قرن سیزدهم، قرائت سین واژه «كِسْفًا» را با حرکت، دال بر جمع و به سکون بر مفرد بودن دانسته است (ابن عجبیه، ۱۴۱۹: ۲۳۳/۳). ابن عاشور (م ۱۳۹۳ق) با اشاره به «كِسْفًا» آیه ۴۴ سوره طور و حرف «مِنْ» در آیه (كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ) آن را تبعیضیه خوانده و از این جهت واژه «كِسْفًا» معنای فرد (جرم

آسمانی) خواهد داشت. وی به این دلیل عدم مفعول بودن آسمان برای فعل «تُسْقِطَ» را از منظر دیگران مردود می‌داند. ابن عاشور «کِسْفًا» را جمع «کِسْفَةٍ» (تکه‌ای از شیء) و «کِسْفًا» را مفعول و به معنای شیء بریده شده بیان کرده است (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۲۰۹/۱۵).

علامه طباطبایی «کسفا» به فتح سین را جمع «کِسْفَه» و به سکون را مفرد دانسته است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰۲/۱۳). مکارم شیرازی در ذیل آیه ۹۲ سوره اِسرَاء به سنگ‌های آسمانی اشاره می‌کند. طبق نظر ایشان از سوره «اِسرَاء» نیز استفاده می‌شود که این درخواست از پیامبر ﷺ مکرر شده، از جمله گفتند: «أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسْفًا». وی معنای «کِسْفًا» را قطعه و منظور از قطعه‌های آسمان، قطعه سنگ‌هایی دانسته که از آسمان فرو می‌آید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹: ۵۶۱/۱۴). هم در تفسیر نمونه پیرامون آیه ۴۸ سوره روم، مراد از «کِسْفًا» تکه‌های کوچک ابر بیان شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹: ۴۶۸/۱۶). جمع‌بندی آراء تفسیری در جدول ذیل قابل مشاهده است.

جدول شماره (۲) - واژه «کسف» در متون تفسیری

ردیف	مفسر	معانی ارائه شده برای ماده «کسف»	اشاره به قراءات
۱	مجاهد بن جبر (م ۱۰۴ق)	کِسْفًا: کل آسمان (السماء جمیعاً).	عدم اشاره
۲	مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰ق)	کِسْفًا: جمع قطعه / سویی از آسمان (جانبا من السماء).	عدم اشاره
۳	یحیی بن سلام (م ۲۰۰ق)	الْكِسْفُ: مُذَكَّرٌ / الْقِطْعَةُ: مُؤَنَّثَةٌ.	عدم اشاره
۴	ابن جریر طبری (م ۳۱۰ق)	الْكِسْفُ: جمع «کِسْفَةٍ» (جمع کثیر از عدد جنس) / کِسْفَةٍ: قطعه (درکلام عرب) / الْكِسْفُ: جمع بین سه تا ده / کِسْفًا: جمع الْكِسْفَةِ (یک تا ده) / اختیار قرائت: سکون سین (تعداد سه تا ده قطعه)	اشاره به قرائات اختیار قرائت
۵	ابن ابی حاتم (م ۳۲۷ق)	کِسْفًا: جمع قطعه / خسف: عذاب زمینی / کسف: بالای آسمانی	عدم اشاره
۶	نَحَّاس (م ۳۳۸ق)	کسف: جمع کسفه / کسف: قطعه‌های ابر.	اشاره به قرائات
۷	سمرقندی (م ۳۸۳ق)	کِسْفًا: جمع قطعه / کِسْفًا: گوشه‌ای از آسمان / کِسْفًا: معنای جمع قطعه / معنای هر دو قرائت: یک معناست.	اشاره به قرائات
۸	ثعلبی (م ۴۲۷ق)	کِسْفًا: جمع قلیل / کِسْفًا: جمع کثیر.	اشاره به قرائات
۹	شیخ طوسی (م ۴۶۰ق)	کسفت الثوب: تکه تکه کردن لباس / کِسْفًا: جمع قطعه / کِسْفًا: دو معنا: ۱. جمع جنس و ۲. مصدر (یا فعل پوشاندن).	اشاره به قرائات
۱۰	ابوالحسن واحدی (م ۴۶۸ق)	کِسْفَةٍ: قطعه / شیء بریده شده / کِسْفًا: جمع قطعه / کِسْفًا: مفرد (قطعه).	اشاره به قرائات
۱۱	ابن عطیه (م ۵۴۱ق)	کِسْفًا: قطعه‌های یکپارچه (قطعا واحدا) / کل آسمان / پاره کردن لباس / الْكِسْفُ: مصدر (شیء بریده شده) / کِسْفًا: قطعه‌ها / پوشاندن / بریدن.	اشاره به قرائات



ردیف	مفسر	معانی ارائه شده برای ماده «کسفا»	اشاره به قراءات
۱۲	طبرسی (م ۵۴۸ق)	الكسف: جمع قطعه/كِسْفًا: جمع (سدره و سدر)/الكِسْف: شئ بریده شده/آسمان دارای تکه‌های (ذات کسفا).	اشاره به قرائات
۱۳	فخر رازی (م ۶۰۶ق)	تشابه آسمان و لباس پهن و استفاده الكِسْف برای هردو/الكِسْف: ویژه آسمان/الْخَسْف: ویژه زمین.	عدم اشاره
۱۴	ابن عجبیه (م ۱۲۲۴ق)	كِسْفًا: معنای جمع/كِسْفًا: معنای مفرد.	اشاره به قرائات
۱۵	ابن عاشور (م ۱۳۹۳ق)	كِسْفًا: جرم آسمانی/كِسْفًا: جمع «كِسْفَة» (تکه‌ای از شئ)/كِسْفًا: مفعول (شئ بریده شده).	اشاره به قرائات
۱۶	علامه طباطبایی	الكسف: جمع قطعه/كِسْف: جمع كِسْفَة/كِسْفًا: قطعه (مفرد).	اشاره به قرائات
۱۷	مکارم شیرازی	كِسْفًا: سنگ‌های آسمانی/كِسْفًا: تکه‌های کوچک ابر.	عدم اشاره

با نظری به داده‌های جدول فوق، به دست می‌آید که در تفاسیر قرون اولیه و تا پیش از قرن چهارم، در تبیین واژه «کسفا» اشاره به دانش قراءات نشده است. به طور کلی می‌توان گفت اکثر مفسران، از دانش قرائت در تبیین مفهوم و مراد ماده «کسفا» استفاده نموده‌اند به طوری که ابن جریر طبری علاوه بر بهره‌گیری از دانش قرائات، خود اختیار قرائت نموده است. همچنین بیشتر مفسران، «كِسْفًا» به فتح سین را جمع قطعه دانسته‌اند. هر چند در مواردی «کسفا» در هر دو حالت (به فتح و سکون سین) جمع تلقی شده که البته نوع جمع در مواردی متمایز شده است (جمع قلیل و کثیر). پرداختن به پدیده کسوف و خسوف و تمایز آن دو نیز در کلام مفسران مشاهده می‌شود. توجه به بافت کلام و حروف (مانند من تبعیضیه در من السماء) نیز در تبیین معنای «کسفا» در تفاسیر نظیر ابن عاشور دیده می‌شود.

ج. واژه «کسفا» در منابع دانش قراءات

با نظری به آراء قراء سبعة در آیه پنج‌گانه‌ای که در آن‌ها واژه «کسفا» آمده اختلاف نظر قابل توجهی ملاحظه می‌شود. جهت بررسی دقیق‌تر در ادامه پنج آیه‌ای که در آن‌ها ماده «کسفا» آمده است در جلد ذیل ارائه می‌شود.

جدول شماره (۳) - واژه «کسفا» در قرآن

ردیف	متن و آدرس آیه	آدرس آیه	ماده کسفا	همنشین کلمه کسفا
۱	﴿أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِي بَالِلًا وَالْمَلَائِكَةُ قَبِيلًا﴾	اسراء: ۹۲	كِسْفًا	تُسْقِطُ السَّمَاءَ
۲	﴿فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾	شعراء: ۱۸۷	كِسْفًا	مِّنَ السَّمَاءِ

۳	﴿اللَّهُ الَّذِي يُزِيلُ الرِّيحَ فَنُفِثَ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَنَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبِشِرُونَ﴾	روم: ۴۸	كِسْفًا	في السَّمَاءِ
۴	﴿أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ نَسْفًا نَحْصِفُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطُ عَلَيْهِمْ كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ﴾	سبا: ۹	كِسْفًا	مِّن السَّمَاءِ
۵	﴿وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ﴾	طور: ۴۴	كِسْفًا	مِّن السَّمَاءِ

در ادامه بر اساس استخراج نظرات قراء ویژه قرائت ماده «کسف» در پنج آیه فوق از کتب قراءات معتبر و مصادر اولیه، جدول ذیل برای بررسی دقیق تر نمایش داده می شود.

جدول شماره (۴) - واژه «کسف» در آراء قاریان هفت گانه

آیات پنج گانه	نافع	ابن کثیر	ابوعمر و	حمزه	کسائی	ابن عامر	عاصم (شعبه)	عاصم (حفص)
اسراء: ۹۲	فتح سین	سکون سین	سکون سین	سکون سین	سکون سین	فتح سین	فتح سین	فتح سین
شعراء: ۱۸۷	سکون سین	سکون سین	سکون سین	سکون سین	سکون سین	سکون سین	سکون سین	فتح سین
روم: ۴۸	فتح سین	فتح سین	فتح سین	فتح سین	فتح سین	سکون سین	فتح سین	فتح سین
سبا: ۹	سکون سین	سکون سین	سکون سین	سکون سین	سکون سین	سکون سین	سکون سین	فتح سین
طور: ۴۴	سکون سین	سکون سین	سکون سین	سکون سین	سکون سین	سکون سین	سکون سین	سکون سین

با نظری به جدول فوق، مشاهده می شود که اتفاق نظر تنها در آیه ۴۴ از سوره طور وجود دارد که تمام قراء هفت گانه (با روایت های ابوبکر و حفص از عاصم) «کسفا» را به سکون سین قرائت کرده اند. ابن ابی مریم (م ۶۵ق) ضمن اشاره به قرائت ماده «کسف» به گونه های مختلف توسط قراء، وجه به فتح سین را جمع کسفه (أنه جمع کِسْفَةٍ و هی القطعه) و به سکون سین را اسم شی بریده شده (اسم للشيء المقطوع) دانسته است (ابن ابی مریم، ۱۴۱۴: ۷۶۸-۷۶۷). ابن مجاهد (م ۳۲۴ق) ضمن اشاره به اختلاف قرائت ها، نکته ای در خصوص چرایی اختلاف بیان نکرده است (ر.ک: ابن مجاهد، ۱۴۰۰:



۳۸۵). ازهری (م ۳۷۰ ق) در کتاب معانی القراءات، از قول ابومنصور، قرائت به فتح سین را جمع «کسفه» و برای قرائت به سکون سین دو وجه قائل است: الف. جمع کسفه و ب. مفرد. همچنین ازهری از قول زجاج، قرائت به سکون سین را گویی فرو آمدن یکپارچه آسمان بر زمین تبیین نموده است. به طوری که اشتقاق آن نیز از فعل پوشاندن «کسف الشی» است. ازهری بر پایه قولی (ابوعباس) مطابق کلام عرب، خسف به معنای الحاق زمین اول در زمین دوم بیان می دارد. در ادامه و با وجود اشاره به یکسانی معنای خسوف و کسوف، مفهوم «خسف به فلان» را به معنای «زمین شخص را بعید»، تبیین شده است (ازهری، ۱۴۱۲: ۱۰۰/۲ و ۲۵۵). ابن خالویه (م ۳۷۰ ق) ذیل آیه ۹۲ سوره اِسرائ، دلیل کسی که «کِسْفًا» را به فتح سین بخواند، اراده جمع داشتن و دلیل کسی که آن را به سکون سین قرائت کند، تشبیه کردن به مصدر نظیر: علم و حلم دانسته است (ابن خالویه، ۱۴۰۱: ۲۲۰). ابوعلی فارسی (م ۳۷۷ ق) ضمن ارائه اختلاف قراء، بر این باور است که چنانچه «الکُسْف» مصدر باشد، معنای واژه «الکُسْف» شیء بریده شده (خرده شده) نظیر آسیاب کردن و آرد خواهد بود. فارسی این احتمال را نیز داده که معنای «الکُسْف»، جمع «کِسْفَه» (قطعه ای) مانند «درختی» (سِدْرَة) و «درختانی» (سِدْر) باشد. وی در ادامه خاطر نشان می کند که چنانچه گفتار فوق درست باشد، نظر ابن کثیر موجه است: «أَوْ تُسْقِطُ السَّمَاءَ كَمَا رَعَمَتْ عَلَيْنَا كِسْفًا» که «کِسْفًا» را به معنای حاوی قطعه (ذاتِ قطع) دانسته به این دلیل که «أُسْقِطُ»، فعلی است که جز به یک مفعول تعدد نمی پذیرد. اگر چنین است، در این شرایط ضرورت دارد «کِسْفًا» (در نقش حال) منصوب شود لذا حال و ذوالحال در یک معنا خواهند بود. بنابراین در چنین حالتی «الکُسْف» همان «السماء» خواهد بود و معنا چنین می شود: «أَوْ تُسْقِطُ السَّمَاءَ عَلَيْنَا مَقْطَعَةً أَوْ قِطْعًا» (فارسی، ۱۴۱۳: ۱۱۹/۵). ابن زنجله (م ۴۰۳ ق) دلیل قرائت نافع و ابن عامر و عاصم را به فتح سین از قول ابوعبید را جمع بودن «کِسْفًا» برای واژه «کِسْفَه» مانند «قِطْع» که جمع آن «قِطْعَه» گزارش کرده است. وی قرائت سایر قراء (الباقون) را به سکون سین دانسته و دلیل آن را مفرد بودن «کِسْفًا» می داند و به طوری که اگر این واژه بخواهد جمع آید، ناگزیر «هاء» به آن افزوده می شود «کِسْفَه» که در آن شرایط جمع تکثیر نخواهد بود (ابن زنجله، ۱۴۱۸: ۴۱۰). ابوشامه (م ۶۶۵ ق) واژه «کسفا» هم به فتح و سکون سین دو لغتی دانسته که جمه «کسفة» و به معنای «قطعه» نظیر «سدره و سدر» است (ابوشامه، ۲۰۱۰: ۵۶۴). قمحای نیز «کِسْفًا» (به فتح سین) را جمع «کِسْفَه» (مانند قِطْع) و «کِسْفًا» (به سکون سین) دو وجه؛ الف. اسم جمع کِسْفَه (سدره و سدر) و دو. اسم مفرد (کالقطع) بیان کرده است (قمحای، ۱۴۲۷: ۱۱۰). جهت جمع بندی آراء کتب قرائی از جدول ذیل بهره می بریم.

جدول شماره (۵) - وجوه «کسف» در کتب قرائی

ردیف	کتاب و مؤلف	وجه به فتح سین	وجه به سکون سین
۱	الموضح في وجوه القراءات وعللها ابن ابی مریم (م ۶۵ق)	جمع کِسْفَه و هي القطعه	اسم شی بریده شده
۲	السبعة في القراءات ابن مجاهد (م ۳۲۴ق)	عدم ذکر وجه	عدم ذکر وجه
۳	معاني القراءات ازهری (م ۳۷۰ق)	جمع کسفہ	الف. جمع کسفہ ب. مفرد فرو آمدن یکپارچه آسمان بر زمین (زجاج) پوشاندن (پوشش)
۴	الحجة في القراءات السبع ابن خالويه (م ۳۷۰ق)	کِسْفًا: اراده جمع داشتن	تشبیه کردن به مصدر نظیر: علم و حلم
۵	الحجة للقراء السبعة ابوعلی فارسی (م ۳۷۷ق)	کِسْفًا: ذات قطع	کِسْفًا: السماء
۶	حجة القراءات ابن زنجله (م ۴۰۳ق)	کِسْفًا: جمع «کشفه» (مانند قَطَعَ)	کِسْفًا: مفرد در صورت جمع: کِسْفَه
۷	إبراز المعاني من حرز الأمانی فی القراءات السبع ابوشامه (م ۶۶۵ق)	جمه «کسفة» و به معنای «قطعه» نظیر: «سدره وسدر»	جمه «کسفة» و به معنای «قطعه» نظیر: «سدره وسدر»
۸	طلائع البشر فی توجيه القراءات العشر قمحاوی	کِسْفًا: جمع «کشفه» (مانند قَطَعَ)	اسم جمع کِسْفَه (سدره وسدر) اسم مفرد کالقطع

د. تحلیل آراء لغت پژوهان، مفسران و قاریان

مطالعه و بررسی متون لغوی نشان می‌دهد، توجه به دانش قراءات در قرن چهارم و در آثار ادیبانی چون ازهری مورد توجه قرار گرفت است. همچنین در تبیین ماده «کسف» در اغلب کتب لغت، توجهی به دانش قراءات نشده است. مفاهیم قابل توجه استحصال شده از کتب لغت عبارتند از: بریدن (قطع کردن)، پوشاندن، تغییر و دگرگونی بر خلاف میل طبیعی. همچنین در خصوص مفرد و جمع بودن، اکثر کتب لغت، «کِسْفًا» را جمع «کِسْفَه» (به معنای قطعه) و «کِسْفًا» مفرد بیان شده است (ر.ک: ازهری، ۲۰۰۱: ۴۷/۱۰-۴۵؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۱۴۲۱/۴؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۱۱۲/۵-۱۱۰). همچنین اکثر مفسران (از قرن چهارم به بعد)، از دانش قرائت در تبیین مفهوم و مراد ماده «کسف» استفاده نموده‌اند



به طوری که ابن جریر طبری علاوه بر بهره‌گیری از دانش قرائات، خود اختیار قرائت نموده است. به گونه‌ای که طبری قرائت به سکون سین را درست دانسته و علت آن را عدم تعیین تعداد و محدوده «کِسْفَ» (از سوی کفار در آیه ۹۲ سوره اِسرائ) می‌داند (ر.ک: الطبری، ۱۴۲۰: ۵۵۱/۱۷-۵۵۰). همچنین پرداختن به پدیده «کسوف» و «خسوف» و تمایز آن دو نیز در کلام مفسران مشاهده می‌شود. توجه به دانش نحو (مانند مَن تبعیضیه در مَن السماء) نیز در تبیین معنای «کسفا» در تفاسیری نظیر ابن عاشور دیده می‌شود. بنابراین می‌توان گفت مفسران به طور کلی به سه مقوله در خصوص ماده «کسفا» پرداختند: یک. معنای واژه، دوم: مصداق و سوم: تعداد (مفرد یا جمع بودن). در خصوص معنا، بریدن، قطع (تکّه)، پوشاندن، شیئی بریده شده، در خصوص مصداق «کسفا» برخی آن را به آسمان (کل آسمان، گوشه‌ای از آسمان)، اجرام آسمانی، ابرو... و در مورد تعداد جمع یا فرد بودن، اکثر مفسران «کسفا» به فتح سین را جمع و به سکون سین را مفرد معرفی کرده‌اند. نظر به آراء قاریان، تنها اتفاق نظر در قرائت به سکون سین واژه «کسفا» آیه ۴۴ سوره طور مشاهده می‌شود. در اکثر کتب قرآنی، «کِسْفًا» جمع «کِسْفَه» به معنای «قطعه‌ها» بیان شده است (ر.ک: ابن ابی مریم، ۱۴۱۴: ۷۶۸-۷۶۷؛ ازهری، ۱۴۱۲: ۱۰۰/۲ و ۲۵۵؛ ابن خالویه، ۱۴۰۱ق: ۲۲۰). در خصوص «کِسْفًا» به سکون سین، اندکی آراء متفاوت است. از نظرات قابل توجه اسم جمع بودن «کِسْفًا» نظیر: «سِدْرَة» و «سِدْر» است (ر.ک: ازهری، ۱۴۱۲: ۱۰۰/۲ و ۲۵۵؛ ابوشامه، ۲۰۱۰: ۵۶۴؛ قمحوی، ۱۴۲۷: ۱۱۰). همچنین «کِسْفًا» اسم مفرد نیز دانسته شده است (ر.ک: ازهری، ۱۴۱۲: ۱۰۰/۲ و ۲۵۵؛ ابن زنجله، ۱۴۱۸ق: ۴۱۰).

اما به راستی چرا در آراء قراء هفت‌گانه، اختلاف فراوانی در نحوه قرائت «کِسْفًا» در چهار سوره اِسرائ، شعراء، روم و سبأ وجود دارد؟ پیش‌تر گذشت که ابن عاشور با اشاره به «کِسْفًا» آیه ۴۴ سوره طور و حرف «مَن» در آیه (کِسْفًا مَن السَّمَاءِ) آن را تبعیضیه خوانده و از این جهت واژه «کِسْفًا» معنای فرد (جرم آسمانی) خواهد داشت (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۲۰۹/۱۵). ابن عامر تنها در سوره اِسرائ، «کسفا» را به فتح سین خوانده است. چنانچه به بافت آیات نظر کنیم (ر.ک: جدول ۳، واژه کسفا در قرآن) در تمام موارد واژه «السماء» با «مَن تبعیضیه» و «فی» آمده تنها در سوره اِسرائ ترکیب بدین شکل آمده: «أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا» که واژه «السماء» بدون داشتن حروفی نظیر «مَن» آمده است که در چنین حالتی به نظر می‌رسد ابن عامر مراد آن را جمع تلقی نموده و در سایر قرآن مفرد دانسته است؛ بنابراین ابن عامر تنها در این آیه کریمه به صورت مفتوح خوانده است تا دلالت بر جمع بودن داشته باشد. و بر همین اصل است که در آیه کریمه ۴۸ سوره روم برخلاف سایر قراء که همه به فتح خوانده‌اند وی به صورت سکون خوانده است. وی مضمون آیه را در این جا نیز مفرد دانسته و واژه را به صورت مفرد خوانده است.

در این اختلاف قرائت نکته‌ای که جالب توجه است اختلاف قرائت عاصم با سایر قراء است که در برخی موارد تنها کسی است که برخلاف سایر قراء به فتح یا سکون خوانده است به ویژه که دو راوی وی حفص و شعبه هم بسیار در این مورد با هم اختلاف داشته‌اند و قرائت یکسانی ارائه نکرده‌اند. حال باید دید چرا قرائت عاصم بر خلاف سایر قراء و چرا دو راوی عاصم خود با هم اختلاف نظر دارند؟ قابل تأمل آن است برخلاف ابن عامر که تنها یک مورد قرائت به فتح سین دارد (اسراء: ۹۲)، حفص تنها در سوره طور آیه ۴، به سکون سین قرائت کرده است. شعبه (ابی بکر) در سوره شعراء، سبأ و طور به سکون سین و در دو سوره اسراء و روم به فتح سین قرائت کرده است. به نظر می‌رسد که شعبه از قاعده‌ای پیروی نموده است. جهت بررسی دقیق‌تر آیات از جدول ذیل بهره می‌گیریم.

ردیف	متن و آدرس آیه	شعبه (ابی بکر)	وجه اشتراک
۱	﴿أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِيَنَا بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا﴾ (اسراء: ۹۲)	فتح سین	-
۲	﴿فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ (شعراء: ۱۸۷)	سکون سین	كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ
۳	﴿اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبِشِرُونَ﴾ (روم: ۴۸)	فتح سین	-
۴	﴿أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِن نَّشَاءَ نَحْصِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نَسْقِطْ عَلَيْهِمُ كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ إِن فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ﴾ (سبأ: ۹)	سکون سین	كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ
۵	﴿وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ﴾ (طور: ۴۴)	سکون سین	كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ

مطابق جدول فوق، شعبه (ابی بکر) در آیاتی که در آن‌ها، عبارت «كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ» و حرف «مِّن» آمده، واژه «کسفا» را به سکون سین خوانده که مفرد تلقی کردن از این واژه توسط شعبه محتمل به نظر می‌رسد. در دو آیه‌ای که شعبه به فتح سین قرائت کرده به‌ویژه آیه ۹۲ سوره اسراء به نظر می‌رسد که مراد جمع (أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ) از آن شده است.



نتیجه گیری

در قرآن کریم، واژه «کسفا» در پنج سوره بیان شده که توسط قراء به دو شکل فتح سین و سکون سین قرائت شده است. با بررسی معنای واژه «کسفا» در متون لغوی، تفسیری و همچنین تحلیل اختلاف قرائت این واژه در بین قراء نتایج به دست آمده که عمده آن‌ها عبارتند از:

۱. واژه «کسفا» نزد اهل لغت به معانی مختلفی اعم از معنای اسمی و فعلی نظیر: «قطع کردن»، «پوشاندن»، «قطعه»، «انداختن»، «دور شدن»، «افول»، «غلبه کردن»، «درهم کشیدن» و «به تنگ آمدن» آمده است. در خصوص مفرد و جمع بودن، بیشتر آراء لغویان آن است که «کِسْفًا» جمع «قطعه» = کِسْفَه و «کِسْفًا» مفرد استعمال می‌شود.

۲. با نظری به تفاسیر، آنچه مسجل است آنکه در قرون اولیه و پیش از قرن چهارم، مفسران در تبیین واژه «کسفا» به مسئله اختلاف قراءات اشاره نکرده‌اند. در قرن چهارم ازهری صاحب دو کتاب تهذیب اللغة و معانی القراءات در تبیین واژه «کسفا» به اختلاف قراء پرداخته است. اکثر مفسران، «کِسْفًا» به فتح سین را جمع قطعه دانسته‌اند. در پاره‌ای موارد، «کسفا» در هر دو حالت (به فتح و سکون سین) جمع تلقی شده که البته نوع جمع در مواردی تمایز دارد (جمع قلیل و کثیر). ثعلبی فتح سین در واژه «کسفا» را جمع قلیل و به سکون سین، جمع کثیر بیان کرده است. ابن جریر طبری معنای «کسفه» را قطعه‌هایی سه تا ده تایی دانسته است.

۳. در خصوص قراء هفت گانه، تنها وجه اشتراک در آیه ۴۴ سوره طور که در آن «کِسْفًا» به سکون سین قرائت شده است. طبق آراء کتب قراءات، واژه «کِسْفًا» (به فتح سین)، جمع «کِسْفَه»، حاوی قطعه‌ها (ذات قطع) و اراده جمع کردن استعمال می‌شود. در خصوص «کِسْفًا» به سکون سین، اسم شئی بریده شده، جمع «کِسْفَه»، مفرد، فرو آوردن یکپارچه (آسمان بر زمین) و تشبیه کردن به مصدر (علم و حلم) گزارش شده است.

۴. ابن عامر تنها قاری است که تنها در سوره واژه «کسفا» در سوره اِسراء (آیه ۹۲) را به فتح قرائت نموده که احتمال دلالت بر جمع بودن از آن می‌رود. برخلاف وی، حفص تنها در سوره طور آیه ۴۴، به سکون سین قرائت کرده است. شعبه (ابی بکر) در سور شعراء، سبأ و طور به سکون سین و در دو سوره اِسراء و روم به فتح سین قرائت کرده است. وی در آیاتی که در آن‌ها، عبارت «کِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ» و حرف «مِّنَ» تبعیضیه آمده، واژه «کسفا» را به سکون سین خوانده که مفرد تلقی کردن از این واژه توسط شعبه محتمل به نظر می‌رسد. در دو آیه‌ای که ابی بکر راوی عاصم به فتح سین قرائت کرده به‌ویژه آیه ۹۲ سوره اِسراء، این احتمال را تقویت می‌کند که شعبه همچون ابن عامر مراد جمع از آن نموده است.

فهرست منابع

١. ابن الجوزي، أبو الفرج عبد الرحمن بن علي، زاد المسير في علم التفسير، المحقق: عبد الرزاق المهدي، بيروت: دار الكتاب العربي، ١٤٢٢ق.
٢. ابن خالويه، حسين بن احمد، الحجة في القراءات السبع، تحقيق دكتور عبدالعال سالم مكرم، بيروت: دار الشروق، ١٣٩٩ق.
٣. ابن عجيبة، أحمد بن محمد بن المهدي، البحر المديد في تفسير القرآن المجيد، المحقق: أحمد عبدالله القرشي رسلان، قاهره: الدكتور حسن عباس زكي، ١٤١٩ق.
٤. ابن عطية، عبدالحق بن أبي بكر، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، تحقيق: عبدالسلام عبدالشافى محمد، لبنان: دار الكتب العلمية، ١٤١٣ق.
٥. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، تفسير القرآن العظيم (ابن كثير)، المحقق: محمد حسين شمس الدين، بيروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون، ١٤١٩ق.
٦. ابن مجاهد، احمد بن موسى، السبعة في القراءات، المحقق: شوقي ضيف، مصر: دار المعارف، ١٤٠٠ق.
٧. ابن ابي حاتم، عبد الرحمن بن محمد، تفسير القرآن العظيم، المحقق: أسعد محمد الطيّب، رياض: مكتبة نزار مصطفى الباز، ١٤١٧ق.
٨. ابن ابي مريم، نصر بن علي، الموضح في وجوه القراءات وعللها، تحقيق: دكتور عمر حمدان الكبيسي، جده: الجامعة الخيرية لتحفيظ القرآن الكريم، ١٤١٤ق.
٩. ابن اثير، المبارك بن محمد، النهاية في غريب الحديث والأثر، تحقيق: طاهر أحمد الزاوي و محمود محمد الطناحي، بيروت: المكتبة العلمية، ١٣٩٩ق.
١٠. ابن الجزري، محمد بن محمد بن يوسف، تحبير التيسير في القراءات العشر، المحقق: أحمد محمد مفلح القضاة، اردن: دار الفرقان، ١٤٢١ق.
١١. ابن الهائم، احمد بن محمد، التبيان في تفسير غريب القرآن، المحقق: د ضاحي عبدالباقي محمد، بيروت: دار الغرب الإسلامي، ١٤٢٣ق.
١٢. ابن خالويه، الحسين بن أحمد، الحجة في القراءات السبع، المحقق: عبدالعال سالم مكرم، بيروت: دار الشروق، ١٤٠١ق.
١٣. المحقق: د عبد الرحمن العثيمين، قاهره: مكتبة الخانجي، ١٤١٣ق.



۱۴. ابن درید، أبو بكر محمد بن الحسن، جمهرة اللغة، المحقق: رمزي منير بعلبكي، بيروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۷م.
۱۵. ابن زنجلة، عبد الرحمن بن محمد، حجة القراءات، المحقق سعيد الأفغانی، بيروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۸ق.
۱۶. ابن سیده، أبو الحسن علي بن إسماعيل، المحكم والمحيط الأعظم، المحقق: عبد الحميد هنداوي، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۲۱ق.
۱۷. ابن عادل، عمر بن علي، اللباب في علوم الكتاب، المحقق: الشيخ عادل أحمد عبدالموجود والشيخ علي محمد معوض، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۹ق.
۱۸. ابن عاشور، محمد الطاهر بن محمد، التحرير والتنوير، تونس: الدار التونسية للنشر، ۱۹۸۴م.
۱۹. ابن مجاهد، أحمد بن موسى، كتاب السبعة في القراءات، المحقق: شوقي ضيف، مصر: دارالمعارف، ۱۴۰۰ق.
۲۰. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۲۱. ابوشامه، عبد الرحمن بن اسماعيل، إبراز المعاني من حرز الأمانی في القراءات السبع، بيروت: دارالكتب العلمیه، ۲۰۱۰م.
۲۲. ازهری، محمد بن أحمد، معاني القراءات، عربستان: مركز البحوث في كلية الآداب - جامعة الملك سعود، ۱۴۱۲ق.
۲۳. ازهری، محمد بن أحمد، تهذيب اللغة، المحقق: محمد عوض مرعب، بيروت: دار إحياء التراث العربي، (۲۰۰۱م).
۲۴. ثعلبی، احمد بن محمد، تفسير الثعلبي (الكشف والبيان. تحقيق: الإمام أبي محمد بن عاشور، مراجعة وتدقيق الأستاذ نظير الساعدي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۲۲ق.
۲۵. جوهری، أبونصر إسماعيل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح، محقق: عطار احمد عبدالغفور، بيروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
۲۶. الحميري، نشوان بن سعيد، المحقق: حسين بن عبدالله العمري، دمشق: دارالفكر، ۱۴۲۰ق.
۲۷. راغب اصفهانی، حسين بن محمد، المفردات في غريب القرآن، دفتر نشر الكتاب، ۱۴۱۴ق.
۲۸. زبيدي، مرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت: دارالفكر، ۱۴۱۴ق.
۲۹. زمخشري، محمود بن عمرو، أساس البلاغة، تحقيق: محمد باسل عيون السود، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۹ق.

٣٠. سمرقندی، ابوليث، تفسير السمرقندي، د. محمود مطرجي، بيروت: دارالفكر، ١٤١٦ق.
٣١. الشنقيطي، محمد الأمين بن محمد، أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن، بيروت: دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٥ق.
٣٢. شوكانى، محمد بن علي، فتح القدير، بيروت: دار ابن كثير، دارالكلم الطيب، ١٤١٤ق.
٣٣. صاحب بن عباد، اسماعيل، المحيط في اللغة، تحقيق محمد حسن آل ياسين، بيروت: عالم الكتاب، ١٤١٤ق.
٣٤. الصغانى، الحسن بن محمد بن الحسن، العباب الزاخر واللباب الفاخر، كتابخانه مجازى فقاها، بى تا.
٣٥. طباطبايى، سيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، قم: منشورات اسماعيليان، ١٣٧٤.
٣٦. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ١٤١٥ق.
٣٧. طبرى، محمد ابن جرير، جامع البيان في تأويل القرآن، المحقق: أحمد محمد شاکر، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٢٠ق.
٣٨. طريحي، فخر الدين، مجمع البحرين، تهران: مرتضوى، ١٣٧٥.
٣٩. طوسى، محمد بن حسن، التبيان في تفسير القرآن، بيروت: احياء التراث العربي، بى تا.
٤٠. فارسى، حسن بن احمد، الحجة للقراء السبعة، المحقق: بدر الدين قهوجي - بشير جويجايي، بيروت: دارالمأمون للتراث، ١٤١٣ق.
٤١. الحجة فى علل القرائنا السبع، التحقيق: الشيخ عادل أحمد عبدالموجود؛ الشيخ على معوض؛ الدكتور أحمد عيسى حسن المعصراوى، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢٨ق.
٤٢. فخررازى، محمد بن عمر، مفاتيح الغيب (التفسير الكبير)، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٢٠ق.
٤٣. فراهيدى، خليل بن احمد، العين، تحقيق الدكتور مهدى المخزومي الدكتور ابراهيم السامرائي، قم: مؤسسه دارالهجرة، ١٤١٠ق.
٤٤. فيومى، أحمد بن محمد، المصباح المنير، المحقق: يوسف الشيخ محمد، بيروت: المكتبة العصرية، ١٤١٨ق.



۴۵. قاسم نژاد، زهرا، «تحلیل خوانش قاریان در قرائت ماده «نزل» به تشدید و تخفیف»، مطالعات قرائت قرآن، ۹(۱۶)، ۶۸-۹۲، ۱۴۰۰ ش.
۴۶. قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ ق.
۴۷. قرطبی، محمد بن أحمد، الجامع لأحكام القرآن، تحقیق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفیش، قاهره: دارالکتب المصریة، ۱۳۸۴ ق.
۴۸. قمحای، محمدصادق، طلائع البشر فی توجیه القراءات العشر، قاهره: دارالعقیده. مجاهد بن جبر، (بی تا)،
۴۹. مجاهد بن جبر، تفسیر مجاهد، تحقیق: عبدالرحمن الطاهر بن محمد السورتی، اسلام آباد: مجمع البحوث الإسلامیة، ۱۴۲۷ ق.
۵۰. مدرسی، سید محمدتقی، من هدی القرآن، بیروت: دارالقارئ، ۱۴۲۹ ق.
۵۱. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، طهران: مرکز نشر آثار العلامه المصطفوی، ۱۳۸۵.
۵۲. مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق: أحمد فريد، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ ق.
۵۳. مکارم شیرازی، ناصر، الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ۱۳۷۹.
۵۴. مکی بن ابیطالب، الكشف عن وجوه للقراءات السبع وعللها وحججها، التحقیق دکتر محی الدین رمضان، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۴ ق.
۵۵. نحاس، أحمد بن محمد، معانی القرآن، المحقق: محمد علي الصابوني، مکه المکرمة: جامعة أم القرى، ۱۴۰۹ ق.
۵۶. نحاس، أحمد بن محمد، إعراب القرآن، وضع حواشیه وعلق علیه: عبدالمنعم خليل إبراهيم، بیروت: منشورات محمد علي بیضون، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۱ ق.
۵۷. الواحدي، ابوالحسن علی بن احمد، الوسيط فی تفسیر القرآن المجید، تحقیق وتعلیق: الشيخ عادل أحمد عبدالوجود، الشيخ علي محمد معوض، الدكتور أحمد محمد صيرة، الدكتور أحمد عبدالغني الجمل، الدكتور عبدالرحمن عويس، قدمه وقرظه: الأستاذ الدكتور عبدالحی الفرماوي، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
۵۸. یحیی بن سلام بن أبی ثعلبة، تفسیر یحیی بن سلام، تقدیم وتحقیق: الدكتورة هند شلبي، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۵ ق.

References

1. Abu Shamah, Abdul-Rahman bin Isma'il, *Ibaraz al-Ma'ani min Harz al-Amani fi al-Qira'at al-Sab'* (*The Manifestation of Meanings from the Safeguard of Desires in the Seven Recitations*), Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah, 2010 CE.
2. Al-Farahidi, Khalil bin Ahmad, *Al-'Ayn*, Edited by Dr. Mahdi al-Makhzumi and Dr. Ibrahim al-Samarrai, Qom: Mu'assasah Dar al-Hijrah, 1410 AH (1989-1990 CE).
3. Al-Fayumi, Ahmad bin Mohammad, *Al-Misbah al-Munir* (*The Illuminated Lantern*), Edited by Yusuf al-Sheikh Mohammad, Beirut: Al-Maktabah al-Asriyyah, 1418 AH (1997-1998 CE).
4. Al-Humayri, Nashwan bin Said, Edited by Hussein bin Abdullah al-'Umari, Damascus: Dar al-Fikr, 1420 AH (1999-2000 CE).
5. Al-Jawhari, Abu Nasr Isma'il bin Hamad, *Al-Sihah: Taj al-Lughah wa Sihah* (*The Correct Dictionary: The Crown of Language and Correct Usage*), Edited by Attar Ahmad Abdul-Ghafur, Beirut: Dar al-'Ilm lil-Malayin, 1407 AH (1987-1988 CE).
6. Al-Qurtubi, Mohammad bin Ahmad, *Al-Jami' li Ahkam al-Quran* (*The Comprehensive Book on the Rules of the Quran*), Edited by Ahmad al-Barduni and Ibrahim Atfeish, Cairo: Dar al-Kutub al-Misriyah, 1384 AH (1964-1965 CE).
7. Al-Saghani, al-Hasan bin Mohammad bin al-Hasan, *Al-'Abab al-Zakhir wa al-Labab al-Fakhir* (*The Abundant Lagoon and the Precious Core*), Virtual Library of Fiqh, n.d.
8. Al-Shanqiti, Mohammad al-Amin bin Mohammad, *Adwa' al-Bayan fi Idah al-Quran bi al-Quran* (*The Illuminations of the Clarification in Explaining the Quran by the Quran*), Beirut: Dar al-Fikr for Printing, Publishing, and Distribution, 1415 AH (1994-1995 CE).
9. Al-Shawkani, Mohammad bin Ali, *Fath al-Qadir* (*The Victorious Opening*), Beirut: Dar Ibn Kathir, Dar al-Kalim al-Tayyib, 1414 AH (1993-1994 CE).
10. Al-Tabari, Mohammad bin Jarir, *Jami' al-Bayan fi Ta'wil al-Quran* (*The Complete Commentary on the Interpretation of the Quran*), Edited by Ahmad Mohammad Shakir, Beirut: Mu'assasat al-Risalah, 1420 AH (1999-2000 CE).
11. Al-Thalabi, Ahmad bin Mohammad, *Tafsir al-Thalabi* (*Al-Kashf wa al-Bayan*) (*The Commentary of Al-Thalabi* (*The Unveiling and Explanation*)), Edited by Imam Abu Mohammad bin Ashur, Reviewed and Verified by Professor Nazir al-Sa'idi, Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi, 1422 AH (2001-2002 CE).
12. Al-Tusi, Mohammad bin Hasan, *Al-Tibyan fi Tafsir al-Quran* (*The Clarification in the Interpretation of the Quran*), Beirut: Ihya' al-Turath al-'Arabi, n.d.



13. Al-Wahidi, Abu al-Hasan Ali bin Ahmad, *Al-Wasūt fi Tafsir al-Quran al-Majid (The Intermediate Commentary on the Glorious Quran)*, Edited and Commented by Sheikh Adel Ahmad Abd al-Mawjud, Sheikh Ali Mohammad Muawwad, Dr. Ahmad Mohammad Sirah, Dr. Ahmad Abd al-Ghani al-Jammal, Dr. Abdul-Rahman Owais, Preface and Endorsement by Professor Dr. Abdul-Hay al-Farmawi, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah, 1415 AH (1994-1995 CE).
14. Azharī, Mohammad bin Ahmad, *Ma'ani al-Qira'at (Meanings of the Recitations)*, Arabistan: Research Center at the Faculty of Arts - King Saud University, 1412 AH (1992-1993 CE).
15. Azharī, Mohammad bin Ahmad, *Tahdhib al-Lughah (The Refinement of Language)*, Edited by Mohammad Awad Mur'ab, Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabī, 2001 CE.
16. Fakhr al-Razi, Mohammad bin Umar, *Mafatih al-Ghayb (Al-Tafsir al-Kabir) (Keys to the Unseen (The Great Commentary))*, Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabī, 1420 AH (1999-2000 CE).
17. Farsi, Hasan bin Ahmad, *Al-Hujjah fi 'Ilal al-Qira'at al-Sab' (The Proof for the Causes of the Seven Recitations)*, Edited by Sheikh Adel Ahmad Abd al-Mawjud, Sheikh Ali Muawwad, and Dr. Ahmad Issa Hassan al-Masrawi, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah, 1428 AH (2007-2008 CE).
18. Farsi, Hasan bin Ahmad, *Al-Hujjah li al-Qurā' al-Sab'ah (The Proof for the Seven Readers)*, Edited by Badr al-Din Qahwaji and Bashir Jwijabi, Beirut: Dar al-Ma'mun li al-Turath, 1413 AH (1992-1993 CE).
19. Ibn 'Adil, Omar bin Ali, *Al-Lubab fi 'Ulum al-Kitab (The Core in the Sciences of the Book)*, Edited by Sheikh Adel Ahmad Abdul-Mawjud and Sheikh Ali Mohammad Muawwad, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah, 1419 AH (1998-1999 CE).
20. Ibn 'Ajibah, Ahmad bin Mohammad bin al-Mahdi, *Al-Bahr al-Midid fi Tafsir al-Quran al-Majid (The Vast Sea in the Exegesis of the Glorious Quran)*, Edited by Ahmad Abdullah al-Qarashi Rislani, Cairo: Dr. Hassan Abbas Zaki, 1419 AH (1998-1999 CE).
21. Ibn 'Ashur, Mohammad al-Tahir bin Mohammad, *Al-Tahrir wa al-Tanwir (The Clarification and Enlightenment)*, Tunis: Dar al-Tunisiyyah li al-Nashr, 1984 CE.
22. Ibn 'Atiyyah, Abdul-Haqq bin Abu Bakr, *Al-Muhir al-Wajiz fi Tafsir al-Kitab al-Aziz (The Concise Commentary on the Glorious Book)*, Edited by Abdul-Salam Abdul-Shafi Mohammad, Lebanon: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah, 1413 AH (1993-1994 CE).
23. Ibn Abi Hatim, Abdul-Rahman bin Mohammad, *Tafsir al-Quran al-'Azim (The Commentary on the Great Quran)*, Edited by As'ad Mohammad al-Tayyib, Riyadh: Maktabah Nizar Mustafa al-Baz, 1417 AH (1996-1997 CE).

24. Ibn Abi Maryam, Nasr bin Ali, *Al-Muwazzih fi Wujuh al-Qira'at wa 'Illalha* (The Clarifier on the Aspects of Recitations and Their Reasons), Edited by Dr. Omar Hamdan al-Kubaisi, Jeddah: Al-Jam'iyyah al-Khayriyyah li Tahrif al-Quran al-Karim, 1414 AH (1993-1994 CE).
25. Ibn al-Ha'im, Ahmad bin Mohammad, *Al-Tafsir fi Gharib al-Quran* (The Commentary on Rare Terms in the Quran), Edited by Dr. Dhahi Abd al-Baqi Mohammad, Beirut: Dar al-Gharb al-Islami, 1423 AH (2002-2003 CE).
26. Ibn al-Jawzi, Abu al-Faraj Abdul-Rahman bin Ali, *Zad al-Masir fi 'Ilm al-Tafsir* (The Provision for the Journey in the Science of Exegesis), Edited by Abdul-Razzaq al-Mahdi, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi, 1422 AH (2001-2002 CE).
27. Ibn al-Jazari, Mohammad bin Mohammad bin Yusuf, *Tahbir al-Taysir fi al-Qira'at al-'Ashar* (The Clarification of Facilitation in the Ten Recitations), Edited by Ahmad Mohammad Muflih al-Qudat, Jordan: Dar al-Furqan, 1421 AH (2000-2001 CE).
28. Ibn Athir, Al-Mubarak bin Mohammad, *Al-Nihayah fi Gharib al-Hadith wa al-Athar* (The End in Rare Hadith and Traditions), Edited by Tahir Ahmad al-Zawi and Mahmoud Mohammad al-Tunaji, Beirut: Al-Maktabah al-'Ilmiyyah, 1399 AH (1979-1980 CE).
29. Ibn Durayd, Abu Bakr Mohammad bin al-Hasan, *Jamhara al-Lughah* (The Collected Vocabulary), Edited by Ramzi Munir Baalbaki, Beirut: Dar al-'Ilm lil-Malayin, 1987 CE.
30. Ibn Kathir, Isma'il bin Umar, *Tafsir al-Quran al-'Azim (Ibn Kathir)* (The Commentary on the Great Quran by Ibn Kathir), Edited by Mohammad Hussein Shams al-Din, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah, Published by Mohammad Ali Baydoun, 1419 AH (1998-1999 CE).
31. Ibn Khalawayh, Hossein bin Ahmad, *Al-Hujjah fi al-Qira'at al-Sab'* (A Guide to the Seven Recitations), Edited by Dr. Abdul-Aal Salem Makkarim, Beirut: Dar al-Shuruq, 1399 AH (1979-1980 CE).
32. Ibn Khalawayh, Hossein bin Ahmad, *Al-Hujjah fi al-Qira'at al-Sab'* (A Guide to the Seven Recitations), Edited by Abdul-Aal Salem Makkarim, Beirut: Dar al-Shuruq, 1401 AH (1981-1982 CE).
33. Ibn Khalawayh, Hossein bin Ahmad, *Al-Hujjah fi al-Qira'at al-Sab'* (A Guide to the Seven Recitations), Edited by Dr. Abdul-Rahman al-'Uthaymin, Cairo: Maktabah al-Khanji, 1413 AH (1992-1993 CE).
34. Ibn Majah, Ahmad bin Musa, *Al-Sab'ah fi al-Qira'at* (The Seven [Recitations]), Edited by Shawqi Deyf, Egypt: Dar al-Ma'arif, 1400 AH (1980-1981 CE).
35. Ibn Manzur, Mohammad bin Makram, *Lisan al-Arab* (The Tongue of the Arabs), Beirut: Dar Sader, 1414 AH (1993-1994 CE).



36. Ibn Mujahid, Ahmad bin Musa, *Kitab al-Sab'ah fi al-Qira'at (The Book of the Seven Recitations)*, Edited by Shawqi Deyf, Egypt: Dar al-Ma'arif, 1400 AH (1980-1981 CE).
37. Ibn Seyyed, Abu al-Hasan Ali bin Ismail, *Al-Muhkam wa al-Muhit al-Azim (The Precise and the Comprehensive)*, Edited by Abdul-Hamid Hindawi, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah, 1421 AH (2000-2001 CE).
38. Ibn Zanjalah, Abdul-Rahman bin Mohammad, *Hujjat al-Qira'at (The Proof of Recitations)*, Edited by Said al-Afghani, Beirut: Mu'assasat al-Risalah, 1418 AH (1997-1998 CE).
39. Makarem Shirazi, Nasir, *Al-Amthal fi Tafsir Kitab Allah al-Munzal (The Parables in the Interpretation of the Revealed Book of God)*, Qom: School of Imam Ali bin Abi Talib (a.s.), 1379 SH (2000 CE).
40. Maki bin Abi Talib, *Al-Kashf 'an Wujuh al-Qira'at al-Sab' wa 'Ilalha wa Hujajha (The Revelation of Aspects of the Seven Recitations and Their Causes and Proofs)*, Edited by Dr. Muhyi al-Din Ramadan, Beirut: Mu'assasat al-Risalah, 1404 AH (1984-1985 CE).
41. Modarresi, Seyyed Mohammad Taqi, *Min Huda al-Quran (From the Guidance of the Quran)*, Beirut: Dar al-Qari', 1429 AH (2008-2009 CE).
42. Mujahid bin Jabr, *Tafsir Mujahid (The Commentary of Mujahid)*, Edited by Abdul-Rahman al-Tahir bin Mohammad al-Surati, Islamabad: Majma' al-Buhuth al-Islamiyyah, 1427 AH (2006-2007 CE).
43. Muqatil bin Sulayman, *Tafsir Muqatil bin Sulayman (The Commentary of Muqatil bin Sulayman)*, Edited by Ahmad Fared, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah, 1424 AH (2003-2004 CE).
44. Mustafawi, Hassan, *Al-Tahqiq fi Kalimat al-Quran al-Karim (The Verification of the Words of the Holy Quran)*, Tehran: Center for the Publication of Works of Allameh Mustafawi, 1385 SH (2006 CE).
45. Nahas, Ahmad bin Mohammad, *I'raab al-Quran (Syntax of the Quran)*, Annotations and Comments by Abdul-Munim Khalil Ibrahim, Beirut: Publications Mohammad Ali Baydoun, Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah, 1421 AH (2000-2001 CE).
46. Nahas, Ahmad bin Mohammad, *Ma'ani al-Quran (Meanings of the Quran)*, Edited by Mohammad Ali al-Sabuni, Mecca: Umm al-Qura University, 1409 AH (1988-1989 CE).
47. Qamhawi, Mohammad Sadiq, *Tala'i' al-Bashar fi Tawjih al-Qira'at al-'Ashr (The Dawn of Mankind in the Guidance of the Ten Recitations)*, Cairo: Dar al-'Aqidah, n.d.
48. Qarashi Bona'i, Ali Akbar, *Qamus al-Quran (The Dictionary of the Quran)*, 6th Edition, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, 1412 AH (1991-1992 CE).

49. Qasemnejad, Zahra, "*Tahlil Khawnish Qariyan dar Qira'at Maddeh نزل be Tashdid wa Takhfif (A Analysis of the Recitations of the Word 'NZL') with Intensification (Nazzala) and Mitigation (Nazala)*," Studies in Quranic Recitations, 9(16), 68-92, 1400 SH (2021 CE).
50. Raghib al-Isfahani, Hossein bin Mohammad, *Al-Mufradat fi Gharib al-Quran (The Unique Terms in the Rare Words of the Quran)*, Dar Nashr al-Kitab, 1414 AH (1993-1994 CE).
51. Sahib bin 'Abbad, Isma'il, *Al-Muheet fi al-Lughah (The Comprehensive in Language)*, Edited by Mohammad Hasan al-Yasin, Beirut: 'Alam al-Kutub, 1414 AH (1993-1994 CE).
52. Samarkandi, Abu Lais, *Tafsir al-Samarkandi (The Commentary of Samarkand)*, Edited by Dr. Mahmoud Matarji, Beirut: Dar al-Fikr, 1416 AH (1995-1996 CE).
53. Tabarsi, Fazl bin Hasan, *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran (The Comprehensive Commentary on the Quran)*, Beirut: Mu'assasat al-A'lami li al-Matbu'at, 1415 AH (1994-1995 CE).
54. Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein, *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran (The Scale in the Exegesis of the Quran)*, Qom: Ismailian Publications, 1374 AH (1995 CE).
55. Tahir, Fakhr al-Din, *Majma' al-Bahrain (The Confluence of Two Seas)*, Tehran: Mortazavi, 1375 AH (1996 CE).
56. Yahya bin Salam bin Abi Thalabah, *Tafsir Yahya bin Salam (The Commentary of Yahya bin Salam)*, Edited and Introduced by Dr. Hind Shalabi, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah, 1425 AH (2004-2005 CE).
57. Zabidi, Murtada, *Taj al-'Arus min Jawahir al-Qamus (The Bride's Crown from the Jewels of the Dictionary)*, Beirut: Dar al-Fikr, 1414 AH (1993-1994 CE).
58. Zamakhshari, Mahmoud bin Umar, *Asas al-Balagha (The Foundations of Eloquence)*, Edited by Mohammad Basal 'Ayyun al-Sud, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah, 1419 AH (1998-1999 CE).